

عالم وجود و مراتب آن در آثار مقدّسه بهائی

محمد افنان

وجود، در امر بهائی در سه مرحله تجلّی و ظهور دارد؛ وجود مطلق که مقام حقّ و فیض صادر از او که مقام امر است و مقام خلق که مخلوق از اراده الهی یعنی در ظلّ مقام امر است. لذا عالم وجود به دو مرتبه تفکیک می‌شود، وجود واجب که دو مقام حقّ و امر است و وجود ممکن که دلالت بر عالم خلق دارد. مقام حقّ، غیب مطلق و غیر قابل وصول و شناسایی است و هر چه به او نسبت داده شود، تصوّرات و تخیلات است. و عالم امر که صادر از آن غیب منیع است و ابداع اوست تنها به کلمه کن بنفسه لِنفسه ظاهر شده است. این مقام در معارف بهائی به نام مشیّت اوّلیه نامیده شده و همه عالم وجود و ممکنات در ظلّ اوست. در آثار مبارکه، اشارات زیر زیارت می‌شود:

«ذات ازل لم یزل ولا یزال بر حالت واحده بوده و آیات شأن ابداع است که

مشیّت اوّلیه باشد که در او دیده نمی‌شود الاّ الله وحده.» (بیان فارسی ۳ / II)

«خداوند، خالق نار و نور است به مشیّت که آن نقطه (مظهر ظهور) باشد.»

(بیان ۱۳ / II)

«ذات ازل از برای او بذاته ظهوری و بطونی نبوده و نیست ... بلکه مشیّت

اوّلیه را خلق فرموده بمثل آن که کلّ شیء را خلق فرموده به نفس او و او را

بنفسه خلق فرموده و کلّ را به او و او را نسبت به خود داده.» (بیان ۶ / IV)

«در واحد اوّل نیست الاّ واحد اوّل که در قرآن رسول الله هست در بیان ذات

حروف السبع و قبل از قرآن عیسی بوده و بعد از بیان من یظهره الله. اعراش

در ظهورات مختلف ظاهر می شود و الا مستوی بر اعراش که معری از حدّ حدود است همان مشیّت اولیّه است.» (بیان ۱۰ / VII)

هر گاه در بحر خلق سائری، بدان که مثل ذکر که مشیّت اولیّه بوده باشد، مثل شمس است که خداوند عزّ و جلّ او را خلق فرموده به قدرت خود.» (دلایل السبعه)

«كَلَّ الأذكار من ائِ نفس كان يرجع الى الكلمة العليا و الدرّة الاولى التي هي المشیة الاولى و النقطة البدئية و أنّها هي اول ظهورك و اول تجلیك بعثتها لنفسها و تجلّيت عليها باسمك الابهي.» (حضرت بهاء الله: 3/ INBA48)

«ثمّ اعلم بان للشمس التي نزلت في السورة المباركة اطلاقاً شتى ... في ذلك المقام أنّها هي نفس المشیة الاولى و اشراق الاحدية تجلّت بنفسها على الآفاق ...» (مجموعه الواح حضرت بهاء الله چاپ مصر/ ص ۷ - ۶)

«فكان خطّ الفاصل بين الظلّ و النور و نهاية الليل و مبدء صبح الظهور و مطلع الفجر بطلوع شمس الحقّ على هياكل الذين شربوا من كأس الكافور و هو الذکر الاول و الطراز الاول و المشیة الاولى في كور البيان ...» (تفسیر آیه احسن القصص حضرت عبدالبهاء: مائده آسمانی/ ج ۹ / ص ۶۱)

«.... و اسرائیل ای المشیة الاولى التي خلق الله بها كلّ من في السموات و الارض و ما بينهما و بنی اسرائیل الذين يستجذبون بنار تلك المشیة في سنة ستين الى يوم الذي يحشر الناس لربّ العالمين...» (تفسیر آیه كلّ الطعام، مائده آسمانی، ج ۴، ص ۲۷۱)

«فَاعْلَمْ بِأَنَّ الظُّهُورَ لَمْ يَكُنْ مِنْ عَنَاصِرِ الأَرْبَعَةِ بَلْ هُوَ سِرُّ الأَحَدِيَّةِ وَ كَيْئُونَةُ القَدَمِيَّةِ وَ الجَوْهَرُ الصَّمَدِيَّةِ وَ الهُوِيَّةُ العُنْبِيَّةُ، وَ إِنَّهُ لَنْ يُعْرَفَ بِدُونِهِ لِيُحَقَّقَ لِأَحَدٍ بِأَنَّهُ ظَهَرَ مِنْ عَنَاصِرِ الأَرْبَعَةِ أَوْ مِنْ اشْطِقَسَاتِ المَذْكُورَةِ بِلسانِ أَهْلِ

الْحِكْمَةُ وَلَا مِنَ الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعَةِ، لِأَنَّ كُلَّ ذَلِكَ خُلِقَ بِأَمْرِهِ وَمَشِيَّتِهِ وَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ كَانَ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ مِنْ شَيْءٍ كَمَا إِذَا يَكُونُ بِالْحَقِّ. (حضرت بهاء الله، لنالی الحکمة ۱ / ۵۶)

«اول صادر از حق آن حقیقت کلیه که به اصطلاح فلاسفه سلف عقل اول نامند و به اصطلاح اهل بهاء، مشیت اولیه نامند.» (مفاوضات / نج ۱۴)

«ثم اعلم أن كلام الله عز وجل اعلى واجل من ان يكون مما تدركه الحواس لأنه ليس بطبيعة ولا بجوهر قد كان مقدساً عن العناصر المعروفة و الأسطقسات العوالی المذكورة و انه ظهر من غير لفظ و صوت و هو امر الله المهيمن على العالمين انه ما انقطع عن العالم و هو الفيض الاعظم الذي كان علّة الفيوضات و هو الكون المقدس عما كان و ما يكون.» (لوح حکمت)

تا کنون همه شواهد حاکی از اول صادر از حق بوده که به مشیت اولیه در آثار بهائی تسمیه شده است، اما مقام دیگری نیز در آثار مذکور که به نام مشیت امکانیه ذکر شده است و عالم وجود جسمانی و مادی که با عنوان طبیعت شناخته می شود، به آن مربوط است.

«قل انّ الطّبيعة بکينونتھا مظهر اسمی المبتعث و المکون و قد تختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب و فی اختلافها لآيات للمتفرسين و هي الارادة و ظهورها فی رتبة الامکان بنفس الامکان و أنّها لتقدير من مقدّر عليم و لو قيل إنّها لهی المشیة الامکانیة ليس لأحد ان يعترض عليه و قدّر فيها قدرة عجز عن ادراك کونها العالمون ...» (لوح حکمت)

«هر نفسی فی الجملة تفکر نماید، خود تصدیق می نماید به این که از برای خلق تجاوز از حدّ خود ممکن نه و کلّ امثله و عرفان از اول لا اول به خلق او

ما عندالله و مشيئه مقدس از شئونات تحديد بوده و خواهد بود.» (مائدة آسمانی، ج ۱، ص ۶۳ - ۶۲)

دقت در این آثار، ما را به این نکته دقیق متوجه می‌سازد که عالم وجود، وراي جنبه جسمانی و ظاهری، دارای کیفیتی روحانی و غیر قابل تجزی است و بر خلاف تصورات علوم مادی، دارای حقیقتی است که آن را از وجود مادی ممتاز می‌سازد. حقیقت عالم وجود، وراي فهم و ادراک علمی متداول است. معلومات ما مبتنی بر خصوصیات فیزیکی عالم اطراف ماست و اگر چه بر مبنای علوم موجود می‌توان در مقابل ماده به روح و کیفیت آن اعتقاد داشت، اما به علت محدود بودن در حوزه مادیات و خصوصیات بشری، قادر به درک ماورای حقایق این جهان نیستیم که آیا در سایر عوالم مادی و کهکشان‌ها مفهوم حیات چیست و آیا اجسام و ارواح در آن کهکشان‌ها چه خصوصیات و کیفیتی دارند. اما با توجه به این حقیقت که عالم وجود در تمام حالت و کیفیت خود در ظل کلمه الله و مشیت اولیه است، به ارتباط و اتحاد اساس وجود و حیات موجودات به هر صورتی که باشد، در ظل اراده حق تعالی ایمان و اطمینان حاصل می‌نماییم. عَظَمَتِي عَظِيَّتِي إِلَيْكَ، وَ كِبْرِيَائِي رَحْمَتِي عَلَيْكَ، وَ مَا يَنْبَغِي لِنَفْسِي لَا يُدْرِكُهُ أَحَدٌ وَ لَنْ تُحْصِيَهُ نَفْسٌ؛ قَدْ أَخْرَجْتَهُ فِي خَزَائِنِ سِرِّي وَ كُنَائِرِ أَمْرِي تَلْطُفًا لِعِبَادِي وَ تَرَحُّمًا لِيَخْلُقِي.

خلاصه مطلب را می‌توان از کلمات مکنونه عربی استمداد کرد که می‌فرماید:

«يا ابن الانسان عَظَمَتِي عَظِيَّتِي إِلَيْكَ وَ كِبْرِيَائِي رَحْمَتِي عَلَيْكَ وَ مَا يَنْبَغِي لِنَفْسِي لَا يُدْرِكُهُ أَحَدٌ وَ لَنْ تُحْصِيَهُ نَفْسٌ؛ قَدْ أَخْرَجْتَهُ فِي خَزَائِنِ سِرِّي وَ كُنَائِرِ أَمْرِي تَلْطُفًا لِعِبَادِي وَ تَرَحُّمًا لِيَخْلُقِي.» (کلمه ۶۵)

که مفهوم و جوهر آن اینست که آن چه را از بزرگی و کبریایی الهی به انسان اشراق شده، بخشش و رحمت اوست، اما آن چه شایسته و درخور مظهر الهی است، کسی به آن نتواند رسید و در خزاین اسرار الهی و گنجینه های امر او محفوظ است و این از رحمت او به خلق خویش است.